



و سلطنه‌های قاجار بودند. اینها از قدیم جزو اشراف بودند و با ظهور تجدد و پیدایش مشروطیت و ارتباط با اروپا، با تمولی که داشتند فرزندان خود را به اروپا فرستادند، آنها تحصیل کردند و سپس به اینجا آمدند و در اینجا وزیر و وکیل شدند، اینها خودشان را «های سوسایتی» یا همان طبقه برتر و الیت و نخبگان می‌نامیدند. همان نظام کاستی که در جامعه‌شناسی از آن بحث می‌شود و قبل از انقلاب حاکم بود.

یک نمونه از بر هم زدن حکومت خاندانی و باز کردن در حکومت به روی توده مردم، همین برآمدن سردار سلیمانی و امثال او است. در انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی شما یک نفر هم نمی‌بینید که به خاندان‌های اشرافی و سلطنتی قدیم وابسته باشد. همین اردشیر زاهدی که اواخر عمر خود حرف‌های مثبتی زد و یک ستایش خوبی هم از شهید سلیمانی کرد، شما ببینید خودش، مادرش و پدرش به چه خاندانی تعلق داشتند؟ خودش نوه میرزا حسین خان مشیرالدوله نائینی است. مادر و پدرش هم همین‌طور. تمام اینها یک شبکه حکومت‌گر بودند، بسیاری از نظامیان درجه یک آنها هم از همین طبقه درمی‌آمدند. به این ترتیب شما می‌بینید که چطور انقلاب، بساط حکومت‌های خاندانی را برهم زد و از کف جامعه، نخبگانی را بالا آورد و پرورش داد.

■ مهم‌ترین ویژگی شخصیت شهید سلیمانی که باعث محبوبیت بسیار زیادشان در جامعه شد را چه می‌دانید؟
این سوال نیاز به یک مقدمه کوتاه دارد.

رهبر معظم انقلاب روز ۱۷ ربیع‌الاول امسال که روز ولادت پیامبر اکرم (ص) و امام صادق (ع) است، در دیدار مسؤولان ایرانی و میهمانان هفته وحدت، موضوع صحبت‌شان را جامعیت اسلام انتخاب کردند. در واقع ایشان خواستند لفظ «سکولاریسم» را به زبان بیابورند اما حدس من این بود که در پس ذهن‌شان نقد سکولاریسم بود چون سکولاریسم لزوماً به معنای نفی دین نیست اما لزوماً به معنای نفی رابطه دین و سیاست است. سکولارها می‌گویند شما چه کار دارید که دیگران دین دارند یا ندارند، شما دین خود را داشته باشید و با خدا راز و نیاز و رابطه برقرار کنید. آنها دین را شخصی، قلبی و فردی می‌دانند و جامعه و حکومت را موضوع دین نمی‌دانند.

رهبری در سخنرانی خود فرمودند اگر بخواهیم حق پیامبر (ص) را ادا کنیم باید حق جامعیت دین را ادا کنیم، سپس توضیح دادند که دین هم به جنبه‌های درونی، شخصی و قلبی توجه دارد و هم به جنبه‌های اجتماعی و سیاسی. ایشان متناسب با بحث خود در آن فرصت محدود به برخی آیات قرآن نیز اشاراتی کردند.

بنده می‌خواهم بگویم شما این جامعیت را به نحو بارزی در شخصیت شهید سلیمانی می‌بینید. یعنی او یک مسلمان معتقد است که کاملاً به امور ایمانی، قلبی و اعتقادی اصالت می‌دهد، برای او اخلاص در نیت مهم است، کار برای خدا کردن مهم است، داشتن تقوا مهم است، دعا کردن مهم است، توجه به آخرت محور کارهاست، توسل به اولیای خدا، زیارت، عزاداری، عشق به حضرت فاطمه (زهراس)؛ تمام اینها را که یک مسلمان سنتی دنبال می‌کند، شهید سلیمانی دارد و از این جهت هیچ فرقی با بقیه مردم ندارد. حتی می‌بینید که شعر عرفانی هم می‌خواند، از مولانا شعر می‌خواند و نقبی هم به عرفان می‌زند ولی همین آدم توجه دارد که اسلام اگر فقط به این احوالات درونی محدود شود، اسلام ناقصی است، بلکه مسلمانان به این است که فرد غم جامعه را بخورد و توجه به یک واقعیتی به نام جامعه داشته باشد، توجه به اقتضانات، لوازم و قوانین جامعه داشته باشد، به این توجه داشته باشد که چه کسی بر جامعه حکومت می‌کند. او خوب می‌داند که در جامعه‌ای که در آن حکومت صالح حاکم نباشد، فرد هم نمی‌تواند به کمال برسد. اینجاست که یک مردی مثل سلیمانی مدافع نظام اسلامی و انقلاب اسلامی و حکومت اسلامی می‌شود و کاملاً این حضور خود را در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی با اعتقاد قلبی و درونی مرتبط می‌کند. یعنی همان‌طور که نماز را بر خود واجب می‌داند، پشتیبانی نظام را هم بر خود واجب می‌داند و سپس وارد عرصه جهاد و دفاع از انقلاب می‌شود و پا به میدان جنگ می‌گذارد و به مسائل بین‌المللی و اقتصادی توجه می‌کند و حضور هوشمندانه‌ای در عرصه سیاست و نه میدان جنگ پیدا می‌کند، هم مرد میدان و هم مرد سیاست می‌شود. مصداق همان تعبیری می‌شود که در نهج‌البلاغه آمد، که حضرت، امیرالمؤمنین انسان‌های نمونه و افراد متقی را اینطور توصیف می‌کنند: «رَهَادَ اللَّيْلِ وَأَسَدَ النَّهَارِ؛ زاهدان شب و شیران روزند». «أَمَّا اللَّيْلُ فَصَافُونَ أَقْدَامَهُمْ تَالِيْنَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ؛ اینان شب‌ها به راز و نیاز و نماز شب و گریه می‌پردازند اما روزها در میدان‌های جنگ دفاع می‌کنند و بصیرت خود را



بر شمشیر خود نصب و حمل می‌کنند؛ یعنی کور کورانه هم شمشیر نمی‌زنند، از روی بصیرت شمشیر می‌زنند. او در هر ۲ حوزه سیاست و نظامی‌گری صاحب نظر است. شما وصیتنامه شهید سلیمانی را ببینید. ایشان در این وصیتنامه به درکی از اسلام و انقلاب رسیده که روحانیون را خطاب قرار می‌دهد چون کاملاً توجه دارد که اگر روحانیت این انقلاب را درست درک نکنند و خدای نکرده این تفکر سکولار در حوزه‌های ما نفوذ پیدا کند، خسارات بسیاری وارد می‌شود. ایشان می‌گویند امروز همه باید ستون اصلی خیمه را سرپا نگاه داریم. تعبیری دارد به این مضمون که حرم حرم‌ها انقلاب و ولایت فقیه است. این تفکری که سلیمانی راجع به ولایت فقیه دارد، همان تفکر اسلام سیاسی است و جمع شدن این تفکر با احوالات درونی، قلبی، ایمانی و معنوی نکته اصلی مورد نظر من است در واقع جوانان و نسل‌های آینده باید سلیمانی را مخصوصاً به اعتبار جامعیتی که او از اسلام نشان داده، بشناسند.

یک آدمی که سراغ بچه‌های یتیم می‌رود و در روضه حضرت زهرا (س) جلوی در می‌ایستد و کفش جفت می‌کند، در عین حال آدمی است که وقتی یک شب بارزانی با او تماس می‌گیرد که داعش تا چند ساعت دیگر سلیمانیه را می‌گیرد، آنچنان بصیرت سیاسی، همت و شجاعت دارد که صبح در سلیمانیه است و فرماندهی را به دست می‌گیرد و اقلیم کردستان را حفظ می‌کند. از اینکه داعش همان بلایی را که سر ۱۸۰۰ دانشجوی مدرسه نظامی موصل آورد، در سلیمانیه هم تکرار کند، جلوگیری می‌کند.

همین‌طور در شهرهایی که ایزدی‌ها در محاصره بودند، شجاعت می‌کند و دل به دریا می‌زند و آنها را نجات می‌دهد. یک نگاه انسانی و فراتر از اختلافات مذهبی دارد که این را هم از اسلام گرفته است. اینها آن جلوه‌های بارز جامعیت شخصیت اوست. در عین حال که در ایران و در عراق با مراجع دینی دیدار و با آنها گفت‌وگو می‌کند، همین آدم با پوتین هم به مذاکره می‌نشیند و با او مسائل راهبردی را طرح می‌کند. این جامعیت وجه اصلی شخصیت شهید سلیمانی است.

■ بعد از شهادت سردار، شور و حال خاصی در کشور حاکم شد؛ ارزیابی شما از حضور کم‌نظیر مردم و اثرات و تبعات آن چیست؟

بعد از شنیدن خبر شهادت سردار سلیمانی، یک انقلابی در روحیه و احوالات مردم اتفاق افتاد و این پدیده‌ای است که از نظر اجتماعی بسیار قابل مطالعه است که این مردم چرا به میدان آمدند؟! من از سال‌های ۴۱ و ۴۲ در تظاهرات‌ها شرکت داشتم، در راهپیمایی‌های قبل از انقلاب و بعد از انقلاب هم بودم - و هستم - من اگر به شما بگویم در تهران ازدحامی فشرده‌تر از تشییع شهید سلیمانی ندیده‌ام، گزاف نگفته‌ام. اینکه همه ایران یک آغوش شوند برای اینکه این بیکر را به دست بگیرند و تشییع کنند، پدیده‌ای بی‌نظیر بود. واقعا اگر شهید سلیمانی یک ماه دفن نمی‌شد، هر روز ما در ایران یک تشییعی داشتیم نظیر آنچه در اهواز، تهران، قم، مشهد، کرمان و اصفهان اتفاق افتاد، یعنی مردم هر شهری می‌خواستند همان‌طور بیایند و با



کس‌ها، مهمی کاروان وطن امروز

شهید سلیمانی وداع کنند.

این وداع با شهید سلیمانی و این تجدید عهد با ارزش‌های آن شهید عزیز بود. یعنی مردم اگر چه با یک پیکر وداع کردند اما با یک روح و جان و فکر تجدید بیعت کردند. یعنی پایان یک زندگی جسمانی و تولد یک زندگی جدید. مردم یک بدن را به خاک سپردند و یک روح را زنده نگاه داشتند و با ارزش‌های روحی و معنوی او بیعت و تجدید عهد کردند. این ارزش‌های روحی و معنوی عبارت از دشمن‌شناسی، دوست‌شناسی، بصیرت داشتن و عشق به وطن و دفاع از مرز و بوم، عشق به مردم و انسان، علاقه به ایمان، دین، پاکی و صداقت بود. احترام به همه این ارزش‌ها در این تشییع جنازه به چشم می‌خورد و در واقع برای افرادی که تصور می‌کردند انقلاب در ایران کمرنگ شده و در خطر است مایه امیدواری شد. شهادت سردار سلیمانی ۲ ماه بعد از وقایع آبان‌ماه ۹۸ بود. در آن ماه یک اتفاقات نامطلوبی افتاد. آبان ۹۸ برخی افراد از نظر سیاسی نگران بودند، بویژه که ما در اسفند هم انتخابات داشتیم. ۲ ماه بعد از وقایع آبان، شهادت سردار سلیمانی اتفاق افتاد و کمتر از ۲ ماه بعد از شهادت سردار سلیمانی انتخابات مجلس رقم خورد.

با قاطعیت می‌گویم شهادت سلیمانی بر انتخابات مجلس یازدهم اثر مثبت گذاشت، چرا که با این اقدام تروریستی که آمریکا کرد، غرب‌گرایی در ایران رنگ باخت. وقتی مردم دیدند که یک کسی مثل سردار سلیمانی که با داعش می‌جنگد و از وطن دفاع می‌کند و امنیت ایجاد می‌کند به دست ترامپ به این صورت شهید می‌شود و او با وقاحت مسؤولیت را هم بر عهده می‌گیرد و به صراحت جنایت خود را اعلام می‌کند و باقی دنیای غرب هم به صورت‌هایی این کار را تأیید می‌کنند، این ملت در واقع از آمریکا و غرب نفرت بیشتری پیدا می‌کند؛ نفرتی را که از دنیای غرب داشت، تقویت می‌کند.

در چنین کشوری که این جمعیت میلیونی با حضور در تشییع پیکر سلیمانی عملاً نفرت خود را از آمریکا و غرب ابراز می‌کنند، دیگر چه کسی جرأت می‌کند از غرب دفاع کند؟ دکان و بازار غرب‌گرایی در ایران با شهادت سلیمانی کساد شد و این امر آثار خودش را هم در انتخابات مجلس و هم در انتخابات ریاست‌جمهوری گذاشت؛ این واقعیت را در عرصه سیاست داخلی ایران فراموش نکنید.

درک من این است که سلیمانی شاخص یک مکتب



وداع با شهید سلیمانی تجدید

عهد با ارزش‌های آن شهید

عزیز بود. یعنی مردم اگر چه

با یک پیکر وداع کردند اما با

یک روح و جان و فکر تجدید

بیعت کردند. یعنی پایان یک

زندگی جسمانی و تولد یک

زندگی جدید. مردم یک بدن

را به خاک سپردند و یک

روح را زنده نگاه داشتند و با

ارزش‌های روحی و معنوی او

بیعت و تجدید عهد کردند.

این ارزش‌های روحی و معنوی

عبارت از دشمن‌شناسی،

دوست‌شناسی، بصیرت

داشتن و عشق به وطن و دفاع

از مرز و بوم، عشق به مردم و

انسان، علاقه به ایمان، دین،

پاکی و صداقت بود